



هادی خسروشاهی کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت وگو با «شرق»:

«اخوان المسلمین» کابوس السیسی است

سعید شمس

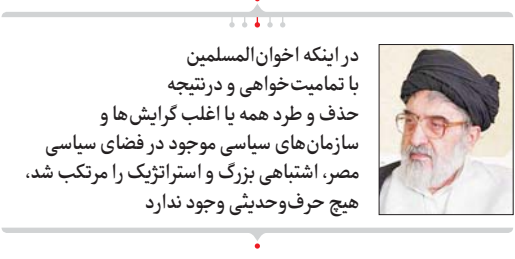
ویژه و کودتای ژنرال‌ها فراهم کرد.

ک یعنی کودتا در مصر، ریشه در تحرکات مرسی و اخوان‌ها داشت؟

البته باید پذیرفت توطئه‌های دشمنان رشد اسلام‌گرایی، ازجمله امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب و در رأس آنها «بنی‌سعود»، موجب پیدایش شرایطی شد تا در ادبیات نظام بین‌الملل ذهنیتی با این مضمون به وجود آید که انقلاب مردمی مصر که در ۲۰۱۱ میلادی حکومت مبارک را ساقط کرد، انقلابی است که اهدافش به بن‌بست خورده است. درواقع، علاوه‌بر اشتباهات آشکار و غیرقابل‌انکار دولت تحت‌نظر مرسی، نقشه‌ها و همچنین دلارهای نفتی شیوخ مرتجع حاکم بر برخی از بلاد عربی، شرایط موجود را به‌وجود آورد. درواقع، کمک‌های چند ۱۰ میلیارد دلاری شیوخ ارتجاع عرب- همان‌هایی که قران مجید آنها را «اشدا کفرا و نفاقا» می‌نامد- به رژیم کودتایی ژنرال سیسی می‌تواند ماهیت توطئه و توطئه‌گران را نشان دهد.

ک به عوامل بیرونی اشاره کردید. دلایل درونی چقدر در این شرایط سهم دارد؟

باید اشاره شود که نگه‌داشتن عناصر اصلی حاکمیت پیشین در مراکز حساس قدرت و تصمیم‌گیری به‌ویژه ژنرال‌های پرورش‌یافته در دامن رژیم قبلی در پیدایش شرایط موجود و مشکلات تحمیل‌شده بر دوران پس‌انقلاب، سهمی غیرقابل‌انکار دارد. در واقع مصری‌ها نسبت به این مسئله توجه نشان ندادند بعد از هر انقلابی باید در رده تصمیم‌گیران پالایشی وسیع انجام شود و به جای استفاده کردن از مهره‌هایی که از گذشته به جای مانده‌اند، چهره‌هایی به‌کار گرفته شوند که هم از تخصص بالایی برخوردار باشند و هم در قبال وضعیتی که پس از انقلاب به‌وجود آمده است، احساس تعهد کنند، چراکه در غیاب‌این‌صورت، کشور و البته انقلاب، با تهدیدی به نام توطئه‌های تخریبی مواجه خواهد شد.



ک رویکرد کشورهای غربی و عربی درباره تحولات اخیر مصر را می‌توان چطور تحلیل کرد؟

اعراب و همچنین کشورهای غربی در واکنش به تحرکات و تحولات مشاهده‌شده در مصر، واکنش مختص خود را داشتند. امپریالیسم غربی در کلیت خود و اغلب شیوخ ارتجاعی که در منطقه حضور دارند، قرار را بر همکاری و همراهی با رژیمی گذاشتند که محصول کودتاست. به‌طوری‌که می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که آنها هیچ‌وقت و در هیچ شرایطی، اهمیتی برای دغدغه‌ها و مطالبات مردم مظلوم قائل نبودند و دقیقاً به همین دلیل، این‌بار درباره مردم مصر هم رویکرد در روش همیشگی خود را نشان دادند و در تلاش بودند تا اهداف سیاسی خود را پیگیری کنند تا مشخص شود ترجیح‌شان «منافع» است تا «رویکرد انسانی». این نوع رفتارشان این پیام را در پی دارد که نباید در انتظار رویکردی انسانی و منطقی از این جانوران کودک‌کش و آدم‌خوار باشیم. واقعا سؤال این است که ویران‌کردن زیرساخت‌های یک کشور، قتل‌عام نیروهای غیرنظامی و... چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ این همان منطق رژیم صهیونیستی و آل‌سعود است که این‌بار به جای غزه، در یمن اجرا می‌شود.

ک آینده مصر را با السیسی، چطور می‌توان پیش‌بینی کرد؟

مصر در صورت تداوم سلطه حکومت کودتای ژنرال‌ها و در دوره ریاست جمهوری السیسی، دورنمای درخشانی نمی‌تواند داشته باشد. البته امر محتمل این است که حیات حکومت ژنرال‌ها دوام زیادی نخواهد داشت و دیر یا زود، چاره‌ای به غیر از سرنگون شدن نخواهند داشت و نتیجه کشتار دسته‌جمعی مردم مصر و همچنین سرکوب نهاده‌ها و سازمان‌های مردمی و تشکیل دادگاه‌های نظامی و اعدام عنصرهای فرهیخته اخوان المسلمین و... چیزی جز شکست‌خوردن نهایی عاملان و آمرین آن نخواهد بود.

ک به نظر‌تان چه میزان از مصری‌ها از اخوان المسلمین حمایت می‌کنند؟

میزان حمایت مردم مصر از جمعیت اخوان المسلمین را نمی‌توان با تخمین و ظن و گمان سنجید. انتخابات ریاست‌جمهوری که نخستین و آزادترین انتخابات برگزارشده در تاریخ مصر بود، نشان داد حداقل ۵۰

«محمد مرسی به اعدام محکوم شد». این خبر را می‌توان یکی از خبرهای مهم فضای دیپلماسی جهان دانست و همچنین این‌طور گفت که حکم اعدام رئیس‌جمهوری سابق در راستای همان وعده‌ای است که السیسی برای «نابودکردن ریشه اخوان‌المسلمین» داده بود. حالا باید منتظر ماند و دید آیا اولین رئیس‌جمهوری منتخب مصر پس از بهار عربی، پای جوبه دار خواهد رفت یا... همچنین این سؤال مطرح است که اعدام احتمالی مرسی، چه شرایطی را برای اخوان‌المسلمین رقم می‌زند. آیا این گروه می‌تواند در آینده، فرصت تنفس در فضای سیاسی و تصمیم‌گیری را داشته باشد یا همچون این یک‌سال‌وچندماه اخیر، محکوم به حاشیه‌نشینی خواهد بود؟ اخوان چه راهکارهایی را برای برون‌رفت از شرایط فعلی پیش‌روی خود دارد و سؤال‌هایی از این قبیل که ذهن دیپلماسی جهان و به‌خصوص دنیای عرب را به‌خود مشغول کرده است.

«حجت‌الاسلام‌والمسلمین هادی خسروشاهی» با تأکید بر اینکه «اخوان بحران را با تمام وجود تجربه می‌کند»، می‌گوید: بعد از ناتوانی محمد مرسی در برآوردن انتظارات مشروع مردم، به‌ویژه در مسئله مهم اقتصادی، بی‌تردید میزان حمایت از اخوان در جامعه مصر کم‌رنگ‌تر از قبل شده است. بااین حال، نباید نسبت به این مسئله بی‌توجه بود که این گروه، گروهی هستند که ریشه ۹۰ساله در تاریخ مصر دارند و تا به امروز، سرکوب‌های انجام‌شده توسط سرهنگ‌ها و سپس ژنرال‌ها، نتوانسته است وجهه اخوان‌المسلمین را با خدش‌های جدی مواجه کند. گفت‌وگوی «شرق» با خسروشاهی پیرامون شرایطی است که این‌روزها بر اخوان‌المسلمین تحمیل شده است:

ک اعدام محمد مرسی، اتفاقی قابل پیش‌بینی بود؟

صدر حکمی به سنگینی اعدام برای رئیس‌جمهوری سابق مصر، نشان داد اوضاع در این کشور تا چه میزان ناآرام است و غیرمنتظره‌نبودن این حکم، می‌تواند مهر تأییدی بر آشفتگی سیاسی مصر تلقی شود. مرسی درحالی به اعدام محکوم شده است که آقای السیسی قبل از انتخاب‌شدن به‌عنوان ریاست‌جمهوری، صراحتاً از «نابودکردن ریشه اخوان‌المسلمین» گفته بود و اعدام مرسی قدمی بسیار مهم در همین راستا است. همچنین باید گفت اینکه مفتی هم حکم صادرشده علیه مرسی را تأیید کند، بعید نیست. اما نکته این است که چنین رویکردی آخر و عاقبت ناخوشی برای دولت السیسی در پی خواهد داشت.

ک این اعدام احتمالی چه تبعاتی برای مصر خواهد داشت؟

اجرای چنین حکمی، فقط تبعات داخلی دارد که البته برای دولتی‌های فعلی، نظرات مردم اهمیتی ندارد. همچنین از آنجایی که حکومت السیسی وابسته به دلارهای خارجی و به‌خصوص عربستان‌سعودی است، به جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل آسیبی نخواهد رساند. وقتی شیوخ خلیج‌فارس میلیارد‌ها دلار برای سرکوبی اخوان هزینه می‌کنند، طبیعی است مخالفان مصری اخوان‌المسلمین بدون کمترین نگرانی، به فکر اعدام محمد مرسی باشند.

ک اخوان المسلمین را باید جمعیتی یکپارچه دانست یا گروهی که در درونش اختلاف نظرهای زیادی را تجربه می‌کند؟

رهبری اخوان با توجه به سازماندهی و بیعت با «مرشد»، منتخب «مکتب الرشاده»، نوعاً به طور یکپارچه و جمعی عمل می‌کند و اگر احیاناً عنصری خارج از تصمیم مکتب الرشاد و رهبری- مرشد عام- اقدام کند، بلافاصله کنار گذاشته می‌شود.

ک یعنی هیچ نوع اختلاف نظر یا عقیده‌ای در هم‌نشینی اخوانی‌ها مشاهده نمی‌شود؟

منظور من این نبود که آنها در همه بحث‌ها اتفاق نظر دارند. حتماً بین چهره‌های اخوان با مکتب الرشاد فعالیت دارند. تفاوت نظرهایی هم وجود دارد و درکل، باید گفت نمی‌توان انتظار داشت همه در همه بحث‌های طرح‌شده یک نظر و یک نگاه دارند. اما رسم آنها به‌گونه‌ای است که پس از مشاوره و گفت‌وگوهای درون‌سازمانی، نظریه اکثریت و تصویب مرشد به عنوان تصمیم نهایی و فصل‌الخطاب پذیرفته می‌شود.

ک می‌توان اخوانی‌ها را مسئول شرایط جاری ایجادشده در مصر دانست؟

در اینکه اخوان‌المسلمین با تمامیت‌خواهی و درنتیجه، حذف و طرد همه یا اغلب گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی موجود در فضای سیاسی مصر، اشتباهی بزرگ و استراتژیک را مرتکب شد، هیچ حرف‌وحدیثی وجود ندارد. به‌طوری‌که باید اشاره به این امر کرد که سوء‌مدیریت در دوران حکومت محمد مرسی و تصمیم‌گیری‌های متضاد در دولت جاری کشور، اخوان را دچار اشتباه مضاعف و درنهایت، زمینه را برای پیدایش شرایط



هادی خسروشاهی کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت وگو با «شرق»:

«اخوان المسلمین» کابوس السیسی است

سعید شمس

درصد از مردم کشور مصر، بنا را بر پشتیبانی از اخوان گذاشته‌اند.

ک اما به‌نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی اخوان المسلمین دستخوش تحولات ناشی از رفتارهای دولت مرسی قرار گرفته است.

واقعیت هم همین است. بعد از ناتوانی محمد مرسی در برآوردن انتظارات مشروع مردم، به‌ویژه در مسئله مهم اقتصادی، بی‌تردید میزان حمایت از اخوان در جامعه مصر کم‌رنگ‌تر از قبل شده است. بااین حال، نباید نسبت به این مسئله بی‌توجه بود که این گروه، گروهی هستند که ریشه ۹۰ساله در تاریخ مصر دارند و تا به امروز، سرکوب‌های انجام‌شده توسط سرهنگ‌ها و سپس ژنرال‌ها، نتوانسته است وجهه اخوان‌المسلمین را با خدش‌های جدی مواجه کند.

ک نقش قطر و ترکیه را چقدر می‌توان جدی گرفت؟

حمایت ترکیه و قطر از اخوان ظاهری است و نباید خیرخواهانه تلقی شود. آنها دنبال منافع و اهداف ویژه اربابان خود هستند. اگر قطر و ترکیه واقعا اخوان را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دادند، زمینه برای رشد و فعالیت تروریست‌هایی چون «داعش» و «القاعده» و... فراهم نمی‌شد. این روزها شاهد این هستیم که هم قطر و هم ترکیه با گروه‌های تروریستی همراهی می‌کنند. به‌طوری‌که یکی دلار می‌دهد و دیگری راه را برای عبور هزاران تروریست از ۸۵ کشور جهان برای قتل‌عام زن و مرد و پیر و جوان در کشورهای اسلامی عراق، سوریه، لبنان، لیبی، یمن و... باز می‌کند. حالا این سؤال به‌وجود می‌آید که چنین گفتگره‌ایی، چطور می‌توانند پشتیبان اخوان‌المسلمین باشند. درواقع باید گفت ظاهرسازی اسلام‌گرایانه سلطان ترکیه و شیخ قطر، نیرنگی برای توجیه اقدامات ضداسلامی و انسانی آنها است.

ک سؤال این است که اخوان‌المسلمین می‌توانند با دولت السیسی تعامل کنند؟

نه، تا زمانی‌که سرکوب و کشتار بی‌رحمانه مردم ادامه داشته باشد، فضای مطلوبی برای همراهی اخوان با دولت روی کار آمده، فراهم نخواهد شد. ژنرال سیسی همه پل‌های پشت‌سر خود را خراب کرده است و به همین دلیل، نمی‌توان هم‌نشینی دولت او با گروه اخوان‌المسلمین را حتی تصور کرد. حوادث روزانه این کشور و همچنین کشتار روزانه مردم در کوچه و خیابان در شهرهای مختلف، با عنوان اینکه آنان طرفداران اخوان، هستند، مصاحفه را به احتمالی محال تبدیل کرده است. همچنین باید متذکر شد اصولاً بافت رژیم کنونی مصر، نشانه‌ای از ایجاد تفاهم و حسن نیت و صلح و آرامش ندارد و نباید توقع بهبود روابط را داشته باشیم.

ک وضعیت در کشورهایی که بهارعربی را تجربه کرده‌اند، چندان راضی‌کننده نیست. چرایی نرسیدن کشورهای خاورمیانه به‌خصوص مصر به‌دموکراسی چیست؟

دموکراسی واقعی با دیکتاتوری سازگار نیست و مانع اصلی تحقق این پدیده در کشورهای خاورمیانه، سلطه حاکمیت غیرمشروع و دیکتاتورهای مزدور است، به‌عنوان نمونه علاوه بر مصر و سعودی، به مسئله بحرین هم می‌توان اشاره کرد. چه کسی در این کشور مانع از برقراری دموکراسی است؟ شیخی که خود را سلطان می‌نامد و دنبال این است تا هر سلطه فردی را در راستای منافع خود و اربابانش همچنان حفظ کند و اجازه نمی‌دهد اکثریت مردم در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشند. پس باید این‌طور گفت مانع اصلی تحقق اهداف دموکراتیک در این کشورها، منافع فردی دیکتاتورهایی است که حکومت می‌کنند و تا این شرایط به‌وسیله مبارزه ملت‌ها تغییر نیابد، برقراری دموکراسی قطعاً و حتماً میسر نخواهد شد.

ک داعش را می‌توان تهدیدی واقعی برای مصر دانست؟ تروریسم اصلی‌ترین چالش پیش‌روی مصر است یا آنکه دولت مصر از این موضوع به‌عنوان دستاویزی برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کند؟

داعش و گروه‌های تروریستی مشابه، ساخته و پرداخته غرب و ایالات‌متحده هستند که با حمایت مالی شیوخ ارتجاع عرب به‌وجود آمده‌اند و بی‌تردید، در مناطقی چون شبه‌جزیره «سینا» هم‌اکنون مانعی بزرگ برای آرامش قلمداد می‌شود و در صورت استمرار فعالیت آنها، باید تروریست را اصلی‌ترین چالش پیش‌روی رژیم کنونی مصر بدانیم که متأسفانه به علت شیوه ریشه‌دوانی، پس از سرنگونی احتمالی رژیم کودتا هم به فعالیت‌های تخریبی خود ادامه خواهد داد؛ دقیقاً همان‌طور که نمونه آن بعد از سقوط خت‌بار دیکتاتوری چون «معمر قذافی» در لیبی مشاهده شد. برای جمع‌بندی این گفت‌وگو تأکید دارم اخوان‌المسلمین، کابوس السیسی است و به همین دلیل، نابودی اخوان، هدف مهم رئیس‌جمهوری کودتای مصر است و در راستای رسیدن به آن، هر کاری که لازم باشد را انجام خواهد داد.

یادداشت

محمد بدیع فرجام کاشت نفرت

نوزن اعتضادالسلطنه؛ پیش از صدور حکم ۲۰ سال حبس و اعدام برای «محمد مرسی»، رئیس‌جمهوری پیشین مصر، دادگاه آن کشور حکم اعدام را برای «محمد بدیع»، مرشد عام جمعیت اخوان‌المسلمین، صادر کرد. اما «مرشد عام» کیست و شناخت او چه کمکی به بررسی علت صدور این حکم می‌کند؟ در ماده ۱۲ اساس‌نامه آن جمعیت آمده است کمیته مرکزی اخوان‌المسلمین و تمامی اعضا باید نسبت به «مرشد» جمعیت، سوگند وفاداری یاد کنند و در هر جلسه این پیمان را تجدید کرده و چنین گویند: «سمعنا و اطعنا» یعنی شنیدیم و پذیرفتیم. در حقیقت، می‌توان این اصل را نیز نسخه‌برداری اخوان‌المسلمین از اصول حاکم بر حزب فاشیست ایتالیا دانست. اعضای حزب فاشیست در ایتالیا نیز به رهبرشان سوگند وفاداری یاد می‌کردند و می‌گفتند: «سوگند می‌خورم که فرمان‌های رهبر را اجرا کنم». اگر اخوانی‌ها در میان کارشناسان و مقام‌های آمریکایی و اروپایی سعی دارند از خود چهره‌ای حامی آزادی فردی، تعهدات بین‌المللی و دموکراسی مدرن ارائه دهند، اما در لحن و سخنان رهبران‌شان به‌خصوص در جمع مصری‌ها و به زبان عربی، می‌توان نکات متناقض دیگری را یافت. برای مثال، پس از آنکه «بن‌لادن»، رهبر القاعده کشته شد، جمعیت اخوان‌المسلمین موضع رسمی خود را به زبان انگلیسی این‌گونه اعلام کرد: «یکی از علل اصلی خشونت در جهان از میان برداشته شد؛ بااین حال، در اعلام موضع خود به زبان عربی، از بن‌لادن به عنوان «شیخ شهید» یاد کردند و حمله آمریکایی‌ها را مورد انتقاد قرار دادند. ستایش خشونت در میان اخوانی‌ها به‌خصوص مرشدان عام آن جمعیت، امری سابقه‌دار بوده است. از جنبه عملی می‌توان مصداق خشونت‌های تاریخی اخوانی‌ها را در تئور نوافراج «جمال عبدالناصر، رهبر پیشین مصر، تئور «نقراشی پاشا، نخست‌وزیر وقت مصر و تئور «انور سادات»، توسط یکی از عوامل گروه‌های جهادی منشعب‌شده از اخوان تحت عنوان «عبدالسلام قیرج» در اکتبر سال ۱۹۸۱ میلادی یافت. در عرصه تئوریک و اعلام مواضع فکری نیز رگه‌های بازتاب تفکر خشونت‌گرایانه نزد اخوانی‌ها آشکار است. در اساس‌نامه اخوان که مورد تأیید «حسن البنا»، نخستین مرشد عام آن جمعیت بود از اخوان به عنوان جنبشی «سلفی» با تأکید بر مؤلفه «جهاد» یاد شده است. جانشین او، «محمد بدیع»، نیز از ۲۲ساله اخوان از سال‌ها پیش از هم‌راهِ نزدیک متفکر تندرو اخوانی، «سیدقطب»، بود و به همراه با او دستگیر و در دادگاه نظامی به ۱۵سال زندان محکوم شد. او در دوران انورسادات در سال ۱۹۷۴ پس از ۹ سال زندان مورد عفو قرار گرفت و به فعالیت‌های آموزشی خود در رشته دامپزشکی ادامه داد. در جولای ۲۰۱۳ پس از برگزینی مرسی، رئیس‌جمهوری اخوانی‌ها، ممنوعیت سفر برای «بدیع» و «حیات الشاطر»، معاون میلیاردر او، وضع شد. بدیع در ۲۰ آگوست ۲۰۱۳ به اتهام تحریک مردم به خشونت در قاهره در روز دوشنبه بازداشت شد. پس از اعلام حکم برای محمد بدیع، رسانه‌هایی هم چون «الجزیره»، آنان را ااعالانه و غیرقانونی و برخی دیگر آن را بیش از اندازه سنگین خواندند. اما آیا به‌راستی حکم دادگاه مبتنی بر شواهدی بوده است. بدیع در یکی از سخنرانی‌های هفتگی تحت‌عنوان «چگونگی مقابله با ستمگران و ظالمان علیه مسلمان»، دولت‌های عربی و مسلمان را به خودداری از مواجهه با آمریکا و رژیم اسرائیل متهم و اظهار کرد پروردگار دستور جهاد را صادر کرده‌اند و برای این کار باید مسلمانان جان و مال‌شان را فدا کنند. خداوند خود بالاترنده مسلمان و پست و خوارکننده کفار خواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۹

نگاه

اخوان المسلمین؛ نمادیک قدرت واژگون‌شده

سمیرا فرخ‌منش؛ شاید یکی از معدود تشکل‌های ایدئولوژیک در کشورهای عرب که درجه فرازوفروزش شیب تند و غیرقابل پیش‌بینی داشت، اخوان‌المسلمین بود. چه در مرحله قدرت‌گرفتن این تشکل و چه در زمان از دست‌دادن قدرت، پیش‌بینی اینکه چه اتفاقی برای این جمعیت می‌افتد، کار ساده‌ای نبود.

برای تحلیل تشکل ۸۰ساله اخوان‌المسلمین، باید سه مرحله را در نظر گرفت؛ نخست مرحله‌ای بود که گذر از آن، سال‌های طولانی به طول انجامید و موجب شد تا اخوانی‌ها به یک تشکل زیرزمینی با تعداد بالای اعضا و طرفداران، مبدل شده و ساختار تشکیلاتی منظمی را شکل دهند. این تشکیلات در کشوری یا گرفت که از اصلی‌ترین کانون‌های انتقال اندیشه به جوامع عرب بود. و همین امر بر اهمیت یک تشکیلات ایدئولوژیک همچون اخوان‌المسلمین می‌افزود. اخوان با وجود امکاناتی که برای خود ساخته بود، توان تولید گفتمان‌های عقیدتی-سیاسی منحصر به خود را پیدا کرده بود. به‌همین دلیل، زمانی که بر اثر جنبش مردمی مصر در ۲۰۱۱ پشت میز قدرت نشست، رهبران و پیروان در این انتظار بودند که تشکل متبوع خود را سال‌های‌سال در رأس قدرت دیده و مدت‌زمانی نزدیک به فعالیت‌های گذشته اخوان نیز برای حکمرانی آن پیش‌بینی می‌شد. این دوره، دومین مرحله از عمر تشکیلاتی اخوانی‌ها بود؛ دوره‌ای که اپوزیسیون سابق مصر ناگهان تغییر جایگاه داده و روی صندلی حکمرانی کشور نشست. اما با وجود این موفقیت چشمگیر، خلاف انتظارات اغلب تحلیلگران، مدت زمان آن به طول نینجامید و جای خود را به شکستی سنگین داد. پس از آن، اخوان‌المسلمین وارد مرحله سوم حیات خود شد که طاق‌ت‌فرس‌ترین مرحله نیز بود؛ شرایطی که نه‌تنها از جایگاه ریاست و حاکمیت به زیر کشیده شد، بلکه احکام سنگین علیه رهبران، غیرقانونی اعلام‌کردن فعالیت‌ها و خالی شدن تشکل از سرمایه‌های مالی، رنگ مرگ را به ساختار قدیمی این تشکیلات بدسرانجام پاشید؛ تا جایی که برای رئیس‌جمهوری اخوانی پس از برکنارش‌دن، حکم مرگ نیز صادر شد.

اما چه اتفاقی افتاد که اپوزیسیونی که طی بیش از ۸۰ سال توانسته بود اعتماد عمومی را در مبارزه با حکومت غالب برای رفاه مردم کسب کند، پس از به قدرت‌رسیدن، مبدل به قدرتی شد که اتهاماتی مانند فرصت‌طلبی افراطی، جاه‌طلبی سیاسی و قدرت‌طلبی‌های بی‌قاعده را به‌خود چسباند؟ آیا مخاطبان این تشکیلات عوض شده بودند یا این اپوزیسیون تغییر ماهیت داده بود؟ برای آسیب‌شناسی این مقوله، باید یک نکته ساختاری را بیش از بقیه موردتوجه قرار داد؛ اینکه برای ادامه و حفظ موقعیت گذشته، باید رویه‌های قدیمی را نیز ادامه داد. اخوان‌المسلمین تا پیش از به قدرت‌رسیدن، همه عمر خود را صرف مبارزه و اجرای سیاست‌های خود کرده بود. این تشکل، اساس‌نامه‌ای مبتنی بر پنج محور اصلی برای خود تدوین کرده بود که براساس عدم فرقه‌گرایی، پیشبرد احکام مرحله‌به‌مرحله، استفاده از عناصر مختلف برای رسیدن به اهداف و مقاومت همه‌جانبه با نفوذ غرب، بنا شده بود.

پیشبرد و مقبولیت این چارچوب مدون در طول سالیان سال، به مرحله‌ای رسید که در بیش از ۷۰کشور دنیا شعبات تشکیلاتی



خود را برپا و میلیون‌ها نفر را طرفدار خود کرد. درعین حال، در راستای تحقق این اهداف فشار، شکنجه، آزار و ممانعت‌های فراوانی از سوی حاکمیت در مصر دیده بود. پس نخستین انتظار این تشکل، حفظ و ادامه همین رویه بود. اما اخوان نتوانست پس از به قدرت‌رسیدن، این گفتمان جاقافتاده را نگه داشته و این نوزاد تازه‌متولدشده را به‌خوبی پرورش دهد.

نخستین نشانه‌های این شکست را می‌توان در عدم استقبال جدی از قانون‌اساسی جدید پس از به‌رو‌ی‌کارآمدن «محمد مرسی» درک کرد. این قانون‌اساسی باید تمامی سلیقه‌ها را راضی کرده و خطر خشمگین‌شدن طیف‌های غالب جامعه را کم کند. اما اخوان نتوانست از عهده چنین مسئولیتی برآید. از یک سو اخوان داعیه اسلام‌گرایی و قصد دخالت‌دادن احکام اسلامی در میان قوانین جدید داشت. از سوی دیگر، پای طیف سکولاری در میان بود که نقش چشمگیری در پیروزی انقلاب نوپای مصر داشتند و بی‌صبرانه در انتظار وضع قوانین جدید به‌نفع خود بودند. اما این اتفاق نیفتاد و قانون جدید به‌نفع قواعد اسلامی نوشته شد. همین رخداد تأثیرگذار، کافی بود تا بسج قابل‌توجهی علیه دولت اخوانی جدید شکل بگیرد که ریشه آن ناشی از فقدان تجربه کافی در امر حکومت‌داری بود. این در حالی است که بنا بر تمامی تجربه‌های کشورهای انقلابی، دولتی که به عنوان دولت پس‌انقلابی شناخته می‌شود، در نخستین گام باید به ایجاد وحدت رویه در میان طیف‌های اجتماعی و گروه‌های رقیب بپردازد و تا از این مرحله به سلامت عبور نکند، امکان بازپایی خود و اجرای راهبردهای نوین را نخواهد داشت. در مصر پس از روی‌کارآمدن اخوان‌المسلمین، چنین رویدادی رخ نداد؛ تا جایی که مرسی حتی بر ارتش مصر نیز تسلط همه‌جانبه نداشتند و در هنگام اعتراضات توده‌ای، آن را مقابل خود دید. در این مسیر شاید بتوان بخش‌هایی از تشکل را مقصر دانست که تمایلات سلفی رادیکال‌تری داشتند و توسل به رفتارهای تهاجم‌گونه را مناسب‌تر می‌دیدند. با نیروهای خارجی که نگران برپایی یک نظام سیاسی دینی در مصر بودند، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شکل‌گیری چنین سیستمی کردند. دراین‌میان، شاید تبعات رسیدن به قدرت که گریبان‌سبب‌ساز را می‌گیرد نیز عامل دیگری در شکست سنگین اخوان به‌شمار رود. اما هرچه هست، آسیب‌شناسی تشکلی که از اپوزیسیون قوی تبدیل به دولت حاکم شد؛ و پس از آن مجدداً تبدیل به اپوزیسیون، اما این‌بار از نوع ضعیف آن؛ یک واژگونی تمام‌عیار قدرت در تشکل منظمی است که شاید بهتر بود برای ادامه حیات خود، هیچ‌گاه به قدرت سیاسی نمی‌رسید.